

بسمه تعالی

❖ النواهی

مرحوم آخوند می نویسد:

«الظاهر أن النهی بمادته وصيغته في الدلالة على الطلب ، مثل الأمر بمادته وصيغته ، غير أن متعلق

الطلب في أحدهما الوجود ، وفي الآخر العدم ، فيعتبر فيه ما استظهرنا اعتباره فيه بلا تفاوت أصلاً»^۱

توضیح:

۱. آنچه در ماده امر گفتیم، در ماده نهی هم جاری است.
 ۲. آنچه در صیغه امر گفتیم هم در صیغه ی نهی جاری است.
 ۳. اما در امر، متعلق امر طلب وجود است و در نهی، طلب عدم.
 ۴. هر چه آنجا گفتیم، بدون هیچ تفاوت اینجا هم مطرح می شود.
- ما می گوئیم:

در بحث از ماده و صیغه امر لازم است به نکاتی توجه کنیم که سابقاً به طور مفصل طرح کرده ایم:

یک) درباره اعتبارات عقلایی گفتیم:

- اعتبارات عقلایی، عبارتند از «موجودات اعتباری» که در وعاء اعتبار عقلایی به وسیله یک شخصی حقیقی یا حقوقی پدید می آیند.

- وجه تمایز این اعتبارات با اعتبارات شخصی در آن است که در به کار بردن اعتبارات عقلایی، «اراده استعمالی» و «اراده جدی»، با یکدیگر مطابق می باشند.

- اعتبارات عقلایی، خود به دو نوع «انشایی» و «حقیقی» تقسیم می شوند.

- اعتبارات عقلایی، الزاماً ناشی از «اعتبارات ادبی» نیستند.

۱. كفاية الأصول، ص ۱۴۹



- اعتبارات عقلایی، به سبب آنکه کاری عاقلانه هستند، تنها در صورتی موجود می شوند (اعتبار می شوند) که اثری بر وجود آنها مترتب می شود.

- اعتبارات عقلایی، عمومی هستند - به این معنی که به یک نفر وابسته نمی باشند - و مربوط به جامعه ای هستند که آن اعتبار در میان آنها موجود شده است.

- اعتبارات عقلایی، در ذهن مجموع عقلاء موجودند و لذا تا وقتی که عده ای از مجموعه اعتبار کنندگان (آنان که آن را پذیرفته اند) باقی است و آن اعتبار را قبول دارند، «اعتبار عقلایی» می باشد.

- اصل و کلیت اعتبارات عقلایی حقیقی، از «اعتبارات عقلایی انشایی» پدید می آیند. ولی لازم نیست جزئیات اعتبارات عقلایی حقیقی، ناشی از اعتبارات عقلایی انشایی باشند.

دو) درباره انشاء گفتیم، مبانی مختلفی در میان اصولیون مطرح است:

الف) مبنای مرحوم آخوند:

وضع، موضوع له و مستعمل^۱ فیه، در خبر و انشاء یکی است [«بعث» - چه خبری باشد و چه انشایی - به یک معنی هستند؛ ولی همانطور که حرف و اسم - من و ابتداء - به یک معنی بودند و در یک معنی استعمال می شدند و در عین حال «من» استعمال می شد برای آنکه «لیراد منه معناه آله لغیره» و «ابتداء» استعمال می شد برای آنکه «لیراد منه بما هو هو»، «بعث» گاه استعمال می شود تا حکایت از نسبتی کند [خبر] و گاه استعمال می شود تا معنایش را ایجاد کند [یعنی «بعث» وضع شده برای آنکه نسبت بین «فاعل» و «ماده» را بیان کند و در همان معنی هم استعمال شده است ولی گاه استعمال می شود تا «حکایت» کند و گاه استعمال می شود تا «ایجاد» کند]

نکته: معمول شارحین نظریه آخوند و کسانی که متعرض نظریه ایشان شده اند، می نویسند که کلام مرحوم آخوند درباره جملاتی است که گاه به صورت انشایی به کار می روند و گاه به صورت خبری (مثل بعث).

در این باره گفتنی است: مرحوم آخوند دو مدعی دارند:

الف. اینکه موضوع له و مستعمل فیه در «انشاء و خبر»، یکی است و تنها شرط استعمال آن دو متفاوت است = این بحث درباره جملات مشترکه است.

ب. انشاء وضع شده است برای «ایجاد معنی به وسیله لفظ در نفس الامر» = این بحث درباره همه جملات است. پس می توان گفت ظاهراً مراد مرحوم آخوند آن است که:

در همه انشاءات، لفظ جمله انشاییه، ایجاد کننده «اعتبار عقلایی انشایی» است. اما در برخی از آنها،



جمله انشائیّه با جمله خبریه دارای موضوع له و مستعمل فیه واحدی است؛ ولی در برخی دیگر، جمله انشائیّه، موضوع له و مستعمل فیه خاص خودش را دارد (و با جملات خبریه مشترک نیست).

(ب) مبنای مشهور:

انشاء عبارت است از : ایجاد معنا به وسیله «لفظ» در عالم اعتبار عقلایی. به این معنی که : به وسیله لفظ یک فرد حقیقی برای معنای اعتباری حاصل می شود. پس «القاء لفظ» سبب است برای آنکه عقلاء معنا را اعتبار کنند. لذا انشاء یعنی سبب شدن به وسیله لفظ برای اعتبار عقلایی. پس فرق این قول با قول مرحوم آخوند آن است که در قول مرحوم آخوند لفظ، معنا را در وعاء اعتبار انشایی پدید می آورد و در قول مشهور در وعاء اعتبار حقیقی.

ما می گوئیم :

۱) طبق این بیان، در انشاء، لفظ در معنایی ذهنی استعمال نمی شود. یعنی چنین نیست که «اول گوینده معنا را در نفس خویش اعتبار کند، بعد لفظ را در آن استعمال کند و از آن اعتبار نفسانی انشایی خبر دهد، و بعد عقلاء از آن لفظ، اعتباری حقیقی را پدید آورند.» بلکه لفظ مستقیماً معنا را در وعاء اعتبار عقلایی ایجاد می کند.

۲) گفتیم وعاء اعتبار عقلایی چیزی جز ذهن عقلاء نیست و علت آن اعتباراتی که در ذهن عقلاء موجود می شود، «اذهان عقلاء» است. پس باز هم لفظ علت تکوینی برای آن ندارد.

۳) گفتیم اعتبارات عقلایی حقیقی معمولاً مسبوق به اعتبارات عقلایی انشایی هستند. در حالیکه در این تقریر از بیان مشهور، بدون اعتبار انشایی شخصی، اعتبار حقیقی حاصل می شود.

اللهم الا ان یقال: گوینده هم زمان با القای لفظ، آن معنی را در نفس خویش هم اعتبار می کند و لذا پیش از اعتبار حقیقی، اعتبار انشایی موجود می شود. پس لفظی که هم زمان با القای آن، اعتبار انشایی هم موجود می شود (به عبارت دیگر لفظی که در معنای خود به اراده جدی استعمال می شود) موضوع می شود برای اینکه عقلاء در اذهان خودشان، آن معنی را اعتبار کنند.

اگر چنین گفتیم، مبنای مشهور قابل پذیرش است.



ج) مبنای مرحوم خویی و مرحوم حائری:

-جملات انشایی وضع شده اند برای آنکه از یک امر نفسانی، خبر دهند [ولی این خبر دادن به این نیت نیست که از آن حکایت کنند بلکه برای آن است که عقلاء با اطلاع از آن، آن امر نفسانی را بپذیرند و اعتبار کنند]

-جملات انشایی برای ایجاد معنایی در خارج وضع نشده اند.

-چراکه: اگر مراد از ایجاد، ایجاد تکوینی است (مثل ایجاد جوهر و عرض در خارج) بالبداهة، لفظ چنین موجوداتی را ایجاد نمی کند.

-و اگر مراد «ایجاد اعتباری» است (مثل اینکه حرمت و .. را ایجاد کنند) باز هم لفظ، آن را ایجاد نمی کند. چراکه اعتبارات انشایی، معلول نفس گوینده است و نفس گوینده برای چنین ایجاد، محتاج لفظ نیست.

پس لفظ، آن اعتبار انشایی را ابراز می کند و اعتبارات در اختیار اعتبار کننده است و لفظ صرفاً بیان کننده آن است.

ما می گوییم :

در مجموع فرق مبنای این دو بزرگوار، با مبنای مشهور در این است که: در مبنای مشهور هم زمان با القای لفظ و استعمال لفظ، اعتبار انشایی شخصی حاصل می شود؛ در حالیکه در این مبنا، قبل از استعمال لفظ، اعتبار انشایی پدید آمده بود و جملات انشایی آن را ابراز می کردند. پس طبق مبنای این دو بزرگوار، جمله «انشایی» فرقی با جمله «خبری» ندارد و هر دو ابراز کننده هستند. مرحوم خوئی به این مطلب به نوعی اشاره دارد.

جمع بندی مبنای مرحوم خویی :

(۱) طبق این مبنا، انشاء عبارت است از «اعتبار نفسانی انشایی» که معلول ذهن و نفس اعتبار کننده است. بعد لفظ از آن حکایت می کند. [و الشاهد لذلك و مؤیده: اینکه صیغ عقود به صورت ماضی به کار می رود] و آن گاه این لفظ موضوع می شود تا عقلاء آن را بپذیرند و به اعتبار عقلایی حقیقی تبدیل شود و آن گاه اثر عقلایی بر آن اعتبار حقیقی بار می شود.

(۲) مراد از اینکه بعد از اعتبار انشایی، لفظ از آن حکایت می کند، «بعدیت زمانی» نیست؛ بلکه معمولاً نفس هم زمان هم اعتبار انشایی را پدید می آورد و هم با لفظ از آن حکایت می کند.

(۳) فرق این قول با قول مشهور آن است که: در قول مشهور اصلاً اشاره به اعتبار انشایی نشده است؛ بلکه

